



تاریخ مختصر میان رودان: از بین النهرین باستان تا عراق امروز

نوشتۀ هانس یورگ نیسن و پیتر هاینه
ترجمۀ کامیار عبدی

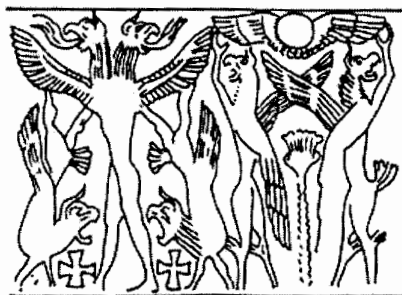
تاریخ مختصر میان‌رودان

از بین‌النهرین باستان تا عراق امروز

تاریخ مختصر میان‌رودان

از بین‌النهرین باستان تا عراق امروز

نوشته هانس یورگ نیسن و پیتر هاینه
ترجمه کامیار عبدی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)





سرشناسه : نِیسن، هانس-یورگ، ۱۹۳۵ - م. Nissen, Hans Joerg.
عنوان و نام پدیدآور : تاریخ مختصر میان‌رودان: از بین‌النهرین باستان تا عراق امروز/
نوشته هانس‌یورگ نِیسن، پیتر هاینه: ترجمه کامیار عبدی؛ ویراستار
ایمان خداورد.

مشخصات نشر : تهران: ندای تاریخ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۲۳۳ ص.: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۴۱-۳
یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۲۴] - ۲۲۷.

رده‌بندی کنگره : ۷۱DS
رده‌بندی دیویی : ۹۵۶/۷
شماره کتابشناسی ملی : ۸۵۱۱۶۸۱



تاریخ مختصر میان‌رودان از بین‌النهرین باستان تا عراق امروز

نوشته هانس یورگ نِیسن و پیتر هاینه
ترجمه کامیار عبدی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)
حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت: موسسه و انتشارات ندای تاریخ
طراح جلد: ندا آقاجانی اولونی
چاپ اول: ۱۴۰۰
تیراژ: ۵۰۰
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۴۱-۳
قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

راه‌های ارتباطی:

تلفکس: ۰۲۱۶۶۴۰۹۰۲۵

سایت: <https://nedayetarikh.com/>

اینستاگرام: nedaye_tarikh

حق چاپ محفوظ و در اختیار موسسه و انتشارات ندای تاریخ است.

فهرست

۷	پیشگفتار
۹	۱ چشم انداز، آب و هوا، جمعیت
۱۷	۲ آغاز زندگی یکجانشینی
۱۷	(حدود ۱۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰ پم)
۳۵	۳ نخستین جوامع شهرنشین و استفاده از نگارش
۳۵	(حدود ۴۰۰۰ تا ۳۲۰۰ پم)
۶۱	۴ دولت شهرها و شکل گیری حکومت های متمرکز
۶۱	(۳۲۰۰ تا ۲۳۵۰ پم)
۸۳	۵ نخستین حکومت های فرمانطقه ای
۸۳	(۲۳۵۰ تا ۱۵۹۵ پم)
۱۰۷	۶ بابل، عضوی از جامعه حکومت های خاور نزدیک
۱۰۷	(۱۵۰۵ تا ۱۲۰۰ پم)
۱۲۳	۷ امپراطوری های آشور و بابل
۱۲۳	(۱۲۰۰ تا ۵۳۹ پم)
۱۴۵	۸ شاهنشاهی هخامنشی
۱۴۵	(۵۵۹ تا ۳۳۱ پم)
۱۵۳	۹ اسکندر و سلوکیان در بابل
۱۵۳	(۳۳۱ تا ۱۴۱ پم)
۱۶۱	۱۰ شاهنشاهی های پارتیان و ساسانیان
۱۶۱	(۱۴۱ تا ۶۴۲ م)

۱۷۹	۱۱ پیروزی اسلام
۱۷۹	(۶۲۲ تا ۱۲۵۸ م)
۱۹۱	۱۲ عراق، بخشی از خلافت عثمانی
۱۹۱	(۱۲۵۸ تا ۱۹۱۸ م)
۲۰۱	۱۳ عراق، پادشاهی مستقل
۲۰۱	(۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸ م)
۲۰۷	۱۴ جمهوری عراق
۲۰۷	(۱۹۵۸ تا ۲۰۰۸ م)
۲۱۹	گاه‌نگاری
۲۲۵	منابع برگزیده
۲۲۸	منابع مرجع
۲۲۹	نمایهٔ اماکن
۲۳۵	نمایهٔ اشخاص

پیشگفتار

در آوریل ۲۰۰۳، جهانیان با وحشت شاهد بودند که چگونه بخشی از میراث فرهنگی عراق در میان خرابه‌های حکومت صدام حسین از هم پاشید. غارتگران به موزه ملی عراق در بغداد هجوم آوردند، نسخه‌های خطی عربی از کتابخانه ملی عراق به سرقت رفتند و مدارک بی‌شماری مربوط به دولت عراق نابود شد. برای آنان که عراق مترادف بود با ترور، سلاح‌های کشتار جمعی، یا نفت، چند هزار سال تاریخ در کرانه‌های رودخانه‌های دجله و فرات چشم‌اندازی جدید پیدا کرد. فنون و مفاهیم نخستین تمدن، که بلون آن‌ها جامعه بشری نمی‌توانست به سطح امروزی خود برسد، خاستگاهشان در عراق بود. شیوه‌ای برای نگارش، که پیش‌زمینه جوامع مدرن و پیشامدرن محسوب می‌شد، بخشی از دانش بشری بود که در بین‌النهرین شکل گرفت و از آنجا به باقی جهان گسترش یافت. همچنین فنون کشورداری، نظیر بایگانی کردن مدارک، که هنوز در سیستم‌های اداری امروزی دیده می‌شود، یا شکل‌های آغازین تک‌خداپرستی همگی در بین‌النهرین آغاز شدند. به چنین «اولین»‌هایی در صفحات آتی اشاره خواهیم کرد. اما فرهنگ بین‌النهرین باستان صرفاً به دلیل نوآوری‌های بی‌شماری از این دست نیست که منحصر به فرد محسوب می‌شود، بلکه، تا حد بیشتری، به این دلیل منحصر به فرد است که می‌توانیم پیشرفت تدریجی و شکل‌گیری هویت آن را طی ده هزار سال، بدون وقفه‌ای طولانی، پیگیری کنیم.

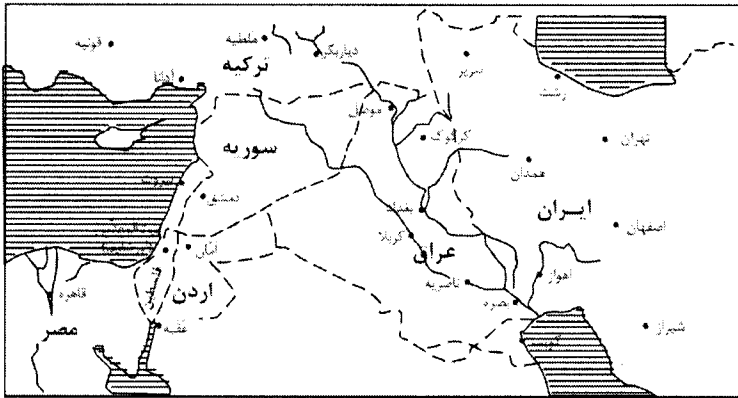
بنابراین، سوای اینکه جوامع گوناگون از نظر تاریخی چگونه شکل گرفته‌اند، فاجعهٔ اخیر در عراق نه فقط یک شهر یا یک ملت، بلکه تمام جهان را تحت تأثیر قرار داد. بخش مهمی از حافظهٔ فرهنگی و میراث بشری با تهاجم به عراق از بین رفت. البته تعدادی از آثاری که فکر می‌کردیم به کل از دست رفته‌اند بعداً پیدا شدند، اما ناکامی ما در حفاظت از این گنجینه‌ها موجب شرمساری است، نه تنها برای آنان که به عراق لشکر کشیدند، بلکه برای کسانی که از سیستم سیاسی و اجتماعی صدام بیزار بودند.

شوک عمومی‌ای که پس از غارت و تخریب آثار هنری و مدارک اور، نینوا، بابل و طیسفون به همگان وارد شد نشان می‌دهد که بسیاری به بین‌النهرین بیش از دیگر مناطق خاور نزدیک بها می‌دهند، ولو اینکه آن سرزمین‌ها تاریخی به بلندای تاریخ بین‌النهرین داشته باشند. این امر جالب توجه است، زیرا، بیش از عراق امروزی، کشورهای چون مصر یا لبنان توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده‌اند. اینکه رویدادهای سیاسی و نظامی در عراق چنین مورد توجه قرار گرفته حاکی از آن است که آن‌ها به لایه‌های ژرف در هویت فرهنگی ما مربوط می‌شوند. مخالفت با حملهٔ پیشگیرانه به عراق، که در تمام اروپا مطرح شد، از روی بزدلی در مواجهه با مجادلات نظامی نبود، بلکه برآمده از آگاهی عمیق نسبت به جایگاه عراق در جهان باستان بود، از آن جهت که در عراق بود که برخی از مبانی زندگی اجتماعی انسان اول بار صورت‌بندی شد.

به‌ندرت نقطه‌ای را در سرتاسر کرهٔ زمین بتوان یافت که اثرات پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انسان را طی چنین دورهٔ طولانی بتوان مشاهده کرد. هم موقعیت جغرافیایی عراق و هم منابع نفت آن بین قدرت‌های خارجی تعارض منافع به وجود آورده است. در این چارچوب است که تلاش می‌کنیم دانسته‌های تاریخی مهمی را بررسی کنیم که عراق و جهان ما را به شکلی در آورده‌اند که امروز شاهدش هستیم.

۱ چشم انداز، آب و هوا، جمعیت

نام «بین النهرین» (از واژه یونانی Mesopotamia به معنی «میان دورود») را رومیان برای سرزمین بین رودخانه های فرات و دجله وضع کردند. این سرزمین چند قرن شرقی ترین ایالت امپراطوری روم بود. در آن زمان، «میان دورود» شامل بخشی از سوریه نیز می شد، اما امروزه «میان رودان» عموماً به منطقه ای اطلاق می شود که کشور عراق را با مرزهای امروزی اش دربرمی گیرد. دشت های گسترده «میان رودان» تاحدودی شامل انباشت آبرفتی ای بود که شکاف بین صفحه های تکتونیکی آفریقا و آسیا را از هم جدا می کرد. بین النهرین شامل کوهپایه های غربی رشته کوه های عظیم زاگرس می شود که بر اثر فشار بین دو صفحه تکتونیکی پیش گفته شکل گرفته است. رودخانه دجله مسیری تقریباً مستقیم را در دره اصلی خود طی می کند، اما فرات، که تقریباً از همان جاها سرچشمه می گیرد، پس از دوری طولانی در سوریه وارد این دشت می شود. در نهایت، دورودخانه به هم ملحق می شوند و به خلیج فارس در منتهی الیه جنوبی این دشت می ریزند. هزاران سال، گل ولایی که این دورودخانه با خود حمل می کردند، رفته رفته، این دشت را پر کردند. ما فرض را بر این می نهیم که این روند حدود ده هزار سال قبل به پایان رسیده است، اما احتمالاً پس از آن نیز تغییرات جزئی رخ داده است. انباشت دشت بین النهرین به تناوبی غیرعادی رخ داده است؛ مثلاً، در قیاس با دوره های سردتر، طی دوره های نسبتاً گرم تر، نزولات جوی فراوان در



شکل ۱- عراق و همسایگانش

سرشاخ‌های رودخانه‌ها باعث می‌شد که در رودخانه‌ها آب بیشتری جریان یابد و از این‌رو رسوبات بیشتری با خود حمل کنند. گذار به دوره‌ای نسبتاً خنک‌تر طی هزاره چهارم پ.م تأثیر بزرگی بر تحولات آبی گذاشت. در حدود ۲۰۰۰ پ.م، آب‌وهوا به وضعیتی رسید که با اوضاع امروز تفاوت چندان زیادی ندارد.

یکی از تفاوت‌های مهم‌تر آب‌وهوایی در عراق این است که قسمت‌های شمالی و شرقی آن نزولات جوی کافی برای رشد گیاهان دارد، در حالی که قسمت‌های غربی و جنوبی آن حتی آن اندازه آب ندارد که برای کشت دیم کافی باشد. البته می‌توان آب را از رودخانه‌ها به اراضی کشاورزی کشاند، اما بخش‌های گسترده‌ای در غرب از حوزه شبکه‌های آبیاری دورند. وقتی در فصل بهار باران می‌بارد و دشت و دمن را فرشی از گل و گیاه می‌پوشاند، پی می‌بریم که این منطقه چقدر حاصلخیز است.

تغییرات آب‌وهوایی مرز بین مناطق قابل کشت و غیرقابل کشت را جابه‌جا کرده است، اما به نظر می‌رسد که دشت‌های آبرفتی جنوبی هیچ‌گاه

فصل اول: چشم انداز، آب و هوا، جمعیت / ۱۱

در منطقه ای نبوده که کشاورزی توأم با بارندگی در آن ممکن بوده باشد. کشاورزی بابل - منطقه ای که از بغداد امروزی تا رأس خلیج فارس امتداد دارد - همواره بر آبیاری مصنوعی تکیه داشته است. اما در منطقه آشور، در قسمت شمالی عراق امروزی، کشاورزی می توانسته به صورت دیم انجام پذیرد.

بیشتر تمدن های آغازین، از جمله مصر، چین، و هند، با مرکزیت رودخانه های عظیم شکل گرفته اند. وقتی هرودوت مصر را «ارمغان رود نیل» خواند به این نکته اشاره می کرد که این رودخانه رسوبات حاصلخیز خود را درست قبل از فصل کشت در منطقه می پراکند. این امر هر سال باعث می شود بدون نیاز به کود دادن یا آیش زمین محصول زیادی به دست بیاید اما بین النهرین و حوزه رود سند از این مزیت برخوردار نیستند، زیرا در این مناطق رودخانه ها زمانی که طغیان می کنند برای محصول تهدیدی به شمار می آیند. نیل از جنوب به شمال جریان دارد، اما دورودخانه بین النهرین، مانند رود سند، از شمال به جنوب. سطح آب این رودخانه ها، به سبب آب شدن برف و یخ در حوضه آبریز آن ها، بالا می آید و از این رو دوره آب شدن برف و یخ در اتیوپی زودتر از این دوره در جنوب شرقی آناتولی، که سرچشمه فرات و دجله است، اتفاق می افتد. علی ای حال، بحثی نیست که آب فراوان در رودخانه ها بود که کشاورزی فشرده لازم برای تمدن های آغازین را ممکن ساخت. در بین النهرین، استفاده بهینه از آب کاری بود که به دست کاری طبیعت نیاز داشت، فعالیتی که برای جامعه بین النهرین باستان چالشی بس دشوار بود.

از آنجا که دشت های بین النهرین بر اثر رسوب گذاری شکل گرفته اند، در چشم انداز طبیعی بین النهرین مواد خام سودمندی چون فلزات دیده نمی شود. در جنوب حتی سنگی مفید پیدا نمی شود. تنها استثنا نقطه ای در منتهی الیه جنوب غربی رود فرات در نزدیک شهر امروزی سماوه است که

سنگ آهک کمی زیر سطح رویین زمین یافت می‌شود. اما کیفیت نازل آن باعث می‌شود که نتوان از این سنگ برای تولید ظروف یا زیورآلات استفاده کرد. فقط طی مدت‌زمانی کوتاه در هزاره چهارم پم است که از این سنگ برای کارهای ساختمانی استفاده شده و ورقه‌هایی از سنگ آهک در دیوارهای «معبد سنگ آهک» در اوروک به کار رفته است. این روزها، این برونزدهای سنگ آهک برای تولید سیمان به کار می‌روند. این برونزدها را فقط در اینجا می‌توان یافت، زیرا سطوح موازی با آن در زاگرس زیر دشت آبرفتی امتداد دارند و به ندرت از سطح فعلی بیرون می‌زنند. برخلاف جنوب میان‌رودان، در بخش‌های شمالی و شرقی آن، سنگ به‌وفور یافت می‌شود. مخصوصاً در کوه‌های شمال شرقی مرمر دانه‌ریز پیدا می‌شود که در کاخ‌های آشور نو برای تراش تندیس گاوهای بزرگ، برای نگهبانی از درب‌های ورودی، و نقوش برجسته‌ای، برای پوشاندن دیوارها، به کار رفته‌اند.

در یک منطقه مشخص، هم مصالح ساختمانی و هم فنون ساخت‌وساز با امکانات آن منطقه مرتبط بود. بنابراین، سنگ و بعضاً چوب در مناطق شمالی و شرقی به کار می‌رفتند، در حالی که در دشت‌های رسوبی از خشت خام استفاده می‌شد که از خاک محلی درست می‌شد و یا آن را به‌صورت خام و، در برخی موارد، به‌صورت آجر حرارت‌دیده استفاده می‌کردند. سنگ‌هایی، در رنگ‌ها و با سختی‌های گوناگون، برای ساختن زیورآلات و ظروف، در وهله نخست از کوه‌های زاگرس وارد می‌شدند. نمونه‌ای از سنگ‌های وارداتی عقیق بود، از احجار نیمه کریمه‌ای که برای تولید مهره‌هایی در شکل‌ها و اندازه‌های گوناگون به کار می‌رفت. لاجورد، که به‌دلیلی رنگ آبی دلربایش بسیار خواهان داشت، از بدخشان در دره‌های منتهی‌الیه شمال شرقی افغانستان امروزی وارد می‌شد. اُبسیدین، که در دوره‌های قدیم‌تر از آن تیغه و ظرف می‌تراشیدند، از آناتولی وارد می‌شد. فلزات گران‌بها و عادی در زمان‌های متفاوت از نقاط گوناگون استخراج

می‌شدند. متأسفانه درباره‌ی خاستگاه فلزات فقط می‌توان بر حدس و گمان تکیه کرد، زیرا اشیای فلزی و قطعات فلزات را مدام ذوب می‌کردند و ترکیب اصلی آن‌ها مدام با دیگر نمونه‌ها مخلوط می‌شد. از این رو، مشخص کردن معدن دقیق فلزات تقریباً غیرممکن است. حجم زیادی از مس احتمالاً از جنوب شرقی آناتولی یا شبه‌جزیره‌ی عمان می‌آمده، اما در مورد قلع که برای تولید مفرغ لازم است، نمی‌دانیم از کجا وارد می‌شده. در کوه‌های زاگرس نقره یافت می‌شود، اما معلوم نیست که طلا از کجا وارد می‌شده است.

نفت در دوره‌ی جدید کشف شده است، اما قیر، که از محصولات ثانوی نفت است، پنج هزار و پانصد سال است که به مقادیر زیاد به کار گرفته شده است. از قیر برای زمینه‌ی مرصع‌کاری استفاده می‌شده و آن را با سنگ‌های رنگارنگ و صدف می‌آراستند و صحنه‌های نقش یا تزئینات هندسی درست می‌کردند. احتمالاً از قیر برای سوخت استفاده می‌کردند تا به دمای بالای لازم برای فلزگری دست یابند. از اواسط هزاره‌ی سوم پم به بعد، از قیر به جای ملاط بین آجرها استفاده می‌کردند، مخصوصاً آجرهایی که در معرض آب قرار داشتند، نظیر فاضلاب‌ها و کف حمام‌ها. در چند نقطه در فرات وسطی، به‌ویژه در حوالی شهر امروزی (و باستانی) حیت، قیر (iii به زبان اکدی) از زمین بیرون می‌زد و مردم آن‌ها را به شکل توده‌هایی گردآوری و استفاده می‌کردند.

ما هرگز نام تمام کسانی را که در شکل‌گیری و دگرگونی تمدن در سرزمین عراق شرکت داشتند نخواهیم دانست. حتی در مورد هایی که ملارک مکتوب فراوانی در اختیار داریم، معمولاً فقط نام کنشگران مهم را می‌دانیم. در طول تاریخ میان‌رودان، به فواصل زمانی، گروه‌های جدیدی از مردم از راه می‌رسیدند که اغلب پیشینه‌ی قومی کاملاً متفاوتی داشتند. این مردم یا به شکل فاتح از راه می‌رسیدند یا به صورت مهاجر، گاه به صورت انبوه و گاه کم‌کم از راه می‌رسیدند و با مردم بومی اختلاط می‌یافتند. برخلاف دره‌ی نیل که کوه‌های

طرفین آن نقش مرزی طبیعی را ایفا می کردند، میانرودان از همه طرف باز است. با اینکه مدارک قطعی در مورد مهاجران جدید فقط از زمان پیدایش مدارک مکتوب در دست است، می توانیم مطمئن باشیم که از زمان های دور مهاجرت به میانرودان جریان داشته است.

حتی قدیم ترین مدارک مکتوب ترکیب قومیتی مردمان زمانه را آشکار نمی سازد. این متون داده های اقتصادی را به دقت ثبت می کنند، اما تلاش نمی کنند زبان محاوره ای را به صورت نگارشی ثبت کنند. این نوشته ها را احتمالاً تمام مردمی که به زبان های رایج آن زمان سخن می گفتند می توانستند بخوانند. ما هنوز نمی دانیم که زبان قدیم ترین منابع مکتوب چه بوده است، و هنوز نمی دانیم که مردمی که در هزاره چهارم پم تمدنی شهرنشین را در جنوب میانرودان شکل دادند چه نام داشتند. اما می توانیم، با اطمینان خاطر نسبی، فرض را بر این نهیم که سومریان در این میان نقش مهمی بازی کردند. هفتصد سال بعد، می بینیم که سومریان نقشی پررنگ در جامعه میانرودان باستان ایفا می کنند.

از حدود اواسط هزاره سوم پم است که شیوه نگارش آن قدر تغییر یافت که بتواند زبان محاوره ای را نشان دهد. در این زمان، مدارک و کتیبه های اداری به سومری نوشته می شدند. اما سوای وام واژه های زبان سامی اکدی، واژگانی دیده می شوند که به هیچ یک از زبان های شناخته شده تعلق ندارند. برای جای نام ها، به طور اخص، مانند اوروک، اور و کیش پژوهش های فراوان زبان شناختی تا به حال موفق نشده ریشه شناسی سومری قانع کننده ای پیدا کند. احتمالاً این نام ها را باید باقی مانده زبان مردم بومی دشت آبرفتی به شمار آورد که پیش از مهاجرت وسیع هزاره چهارم پم در دشت آبرفتی زندگی می کردند. این اختلاط زبانی نشان می دهد که چند گروه قومی مدت زمانی طولانی با هم به زندگی مشغول بودند. دوره ای که منابع به سومری نوشته می شدند فقط حدود دویست سال به طول انجامید. وقتی

فصل اول: چشم انداز، آب و هوا، جمعیت / ۱۵

سارگن اکدی، یکی از مردم سامی، در حدود ۲۳۵۰ پ.م به قدرت رسید، زبانی که تقریباً در تمامی متون مکتوب به کار می‌رفت به اکدی تغییر یافت، که زبانی سامی است. پس از یک‌ونیم قرن، گرایش به سمت زبان سومری پیدا شد و فقط پس از مرحله زبان‌های سامی دوباره غلبه یافتند. چنین نبود که وقتی زبان‌هایی به طور موقت کنار گذاشته می‌شدند دیگر کسی به آن زبان‌ها سخن نگوید. نمی‌توانیم با اطمینان خاطر کسی را که به زبان اکدی سخن می‌گفت به گروه قومی اکدی نسبت دهیم، زیرا در مواردی شاهدیم که پدری با نام سومری فرزندی با نام اکدی داشت یا بالعکس. به رغم سنت نگارشی غنی، هنوز موفق نشده‌ایم ترکیب دقیق جمعیتی را مشخص کنیم. به نظر می‌رسد که در حدود ۲۰۰۰ پ.م کسی دیگر به زبان سومری سخن نمی‌گفت.

از آغاز هزاره دوم پ.م مهاجرانی جدید وارد میان‌رودان شدند. نخستین گروه از مهاجران سامی بودند. اینان در موج‌هایی وارد میان‌رودان شدند و سیستم نگارش میخی را با نیازهای خود انطباق دادند. اکدیان نخستین گروهی بودند که گام نخست را در جهت انطباق سیستم نگارش با زبان سامی خود برداشتند. تفاوت نگارشی به ما اجازه می‌دهد لهجه بابلی را از آشوری تمیز دهیم، که با جنوب و شمال بین‌النهرین مطابقت دارند. ورود آموریان در ابتدای هزاره دوم پ.م و آرامیان در ابتدای هزاره اول به تغییرات بنیادین بعدی در زبان غالب سامی در میان‌رودان انجامید. موج بعدی از گروه‌های سامی اعراب بودند، اما آنان دیرتر از آن از راه رسیدند که بر زبان‌های به اصطلاح میخی تأثیر چندانی وارد کنند.

گروه مهم دیگر حوریان بودند که در دوره‌هایی بخش عمده جمعیت شمال میان‌رودان را تشکیل می‌دادند. حوریان از آن نظر اهمیت دارند که، اولاً، موفق شدند خط میخی را با زبان خود انطباق دهند و، ثانیاً، با تأثیر خود

بر زبان اکدی موفق شدند لهجه‌ای محلی به شکلِ حوری-اکدی را شکل دهند.

در نهایت، باید به گروه‌هایی اشاره کنیم که در مدارک ثبت شده‌اند اما تأثیر چندانی بر زبان مکتوب برجای نگذاشتند. از جمله این گروه‌ها کاسی‌ها بودند که در نیمه دوم هزاره دوم پم بخش عمده‌ای از جمعیت را در بابل تشکیل می‌دادند و چند قرن هم رهبری سیاسی را در دست داشتند. این امر در موردِ گروه‌هایی نیز صادق است که طی کوچاندن اجباری کل گروه، در قسمتی از میان‌رودان، استقرار یافتند.

اعضای تمام این گروه‌ها در یک سرزمین می‌زیستند و با هم تزویج می‌کردند. بازشناسی یک گروه قومی در عراقِ امروزی به منشأ آن تقریباً غیر ممکن است. در واقع، ما باید به تمام این مهاجرت‌ها و ترکیب‌های قومی به چشم مؤلفه‌هایی بنگریم که موجب بالندگی و تنوع تمدن میان‌رودان شده است.

۲ آغاز زندگی یکجانشینی

(حدود ۱۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰ پ.م)

تا حدود دوازده هزار سال پیش، روش زندگی در خاور نزدیک، شرق مدیترانه، و اروپا تقریباً یکسان بود. حدود سی سی هزار سال پیش گروه‌هایی از نئاندرتال‌ها (*Homo sapiens neanderthalensis*) ترجیح می‌دادند در مناطقی بگردند که تنوع آب‌وهوایی مجموعه‌ای گسترده از حیوانات و گیاهان و میوه‌های خوراکی را دربرداشت و، از این رو، تازمانی که می‌خواستند می‌توانستند در آنجا اقامت گزینند. آثار به به دست آمده از چندین غار از زندگی نئاندرتال‌ها در خاور نزدیک حکایت می‌کند، از جمله غارهایی در کوه کارمل در فلسطین امروزی، غار بلدیبی در جنوب شرقی آناتولی و غار هوتو در کوه‌های البرز ایران. غار شانه در شمال شرقی عراق شهرت یافت زیرا باستان‌شناسان بقایای گل‌هایی را یافتند که روی جسد یک نئاندرتال پراکنده شده بود و باستان‌شناسان آن را نشانهٔ باور به زندگی پس از مرگ شمردند.

از حدود ۱۰۰۰۰ سال پ.م سرنخ‌هایی از این حکایت می‌کنند که تغییرات در خاور نزدیک با مناطق هم‌جوار فرق کرده است. مدارک این امر پیدایش گیاهان و جانوران اهلی شده و زیستگاه‌هایی بود که با پناهگاه‌ها یا اُترَاق‌گاه‌های طبیعی بس تفاوت داشتند.

پیش از میلاد	دوره ها	ویژگی ها	حکمرانان
۸۰۰۰	نوسنگی بی سفال	اهلی سازی گیاهان و حیوانات؛ اولین استقرارگاه های دائمی در مناطق زیست بوم شناختی گوناگون	
۷۰۰۰			
۶۵۰۰	نوسنگی با سفال	استقرارگاه های شکل گرفته در مناطق باران خیز در حاشیه یا بر روی کوه ها؛ تجارت دوربرد؛ استقرارگاه های تخصصی شده	
۶۰۰۰	حسونه		
۵۵۰۰	سامره		
۵۰۰۰	حلف	پدیدار شدن مراکز محلی	
۴۵۰۰	عبید	آغاز [شکل گیری] ساختارهای شهری	
۴۰۰۰	اوروک قدیم	آغاز اشغال گسترده جلگه بین النهرین جنوبی از مناطق همجوار	
۳۵۰۰	اوروک جدید	پدیدار شدن مراکز شهری / دولت شهرها در بین النهرین جنوبی همراه با نوشتار، هنر و معماری یادمانی	
۳۰۰۰	جَمَدَتْ نَصْر	آغاز [ایجاد] سیستم های کانال کشی بزرگ مقیاس	
۲۵۰۰	سلسله های قدیم اکّد	پدیدار شدن دولت های منطقه ای	اورنانشه
۲۰۰۰	اور III آشور قدیم	دولت مرکزی سلسله سوم اور مراکز تجاری آشوری در آسیای صغیر	اورنمه

فصل دوم: آغاز زندگی یکجانشینی / ۱۹

حَمُورابی	دولت مرکزی نخستین سلسله بابل	بابل قدیم	
کوری گلزو	سلسله کاسی ها	کاسی ها /	۱۵۰۰
آشور اوبلیت یکم		آشور میانه	
آشور نصیر پال دوم	امپراطوری آشور نو	آشور نو	۱۰۰۰
آشور بانی پال			
نبوکدنصر دوم	امپراطوری کلدانی	کلدانیان	
داریوش کبیر اسکندر	امپراطوری هخامنشی	هخامنشیان	۵۰۰
			میلادی
آنتیوخوس		سلوکیان	۰
یکم سوتر			
مهرداد		اشکانیان	
اردشیر بابکان		ساسانیان	
شاپور دوم	فتح بین النهرین توسط مسلمانان		۵۰۰

شکل ۲- گاهنگاری بین النهرین، از ۸۰۰۰ تا ۵۰۰ پم

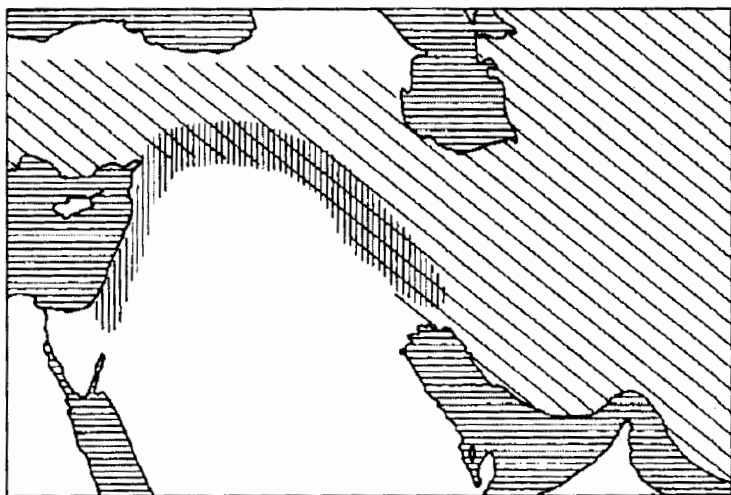
حدود صد هزار سال قبل، وضعیت به کل تغییر کرده بود. بنا به آزمایش های دی ان ای، انسان امروزی (*Homo sapiens sapiens*) از شرق آفریقا به خاور نزدیک راه یافته و در آنجا با نئاندرتال ها مواجه شده بود. آنان مدت ها در کنار هم زیستند، اما همزیستی آنان به پیروزی کامل انسان امروزی انجامید.

نئاندرتال ها می بایستی مدت ها پیش از ۱۰۰۰۰ پم منقرض شده باشند، زیرا یکجانشینی و اهلی سازی را از همان ابتدا انسان امروزی آغاز

کرد. روشن نیست چه شد که زندگی یکجانشینی آغاز شد. احتمالاً توانایی ذهنی بیشتر انسان امروزی در قیاس با نئاندرتال‌ها موجب شد که آنان مشکلات را شناسایی و برای حل آن‌ها راه‌حل بیابند. ایده‌مقدماتی شاید این بوده که تا زمان ممکن در مناطقی که مساعد بود به اسکان ادامه دهند. پیدا کردن مکانی مناسب برای زندگی به انتخاب اسکانگاهی مساعد نیاز داشت و، سوای دسترسی آسان به آب، لازم بود که زیست‌محیط از نظر فرازونشیب متغیر و از گونه‌های گیاهی و جانوری متنوعی برخوردار باشد. با ورودش در ریزاقلیم‌ها و ارتفاع ارضی، چنین زیست‌محیطی می‌توانست شامل گستره‌ای از گیاهان شود که در زمان‌های گوناگون می‌رسیدند و همچنین از تنوع حیوانات، از جمله ماهی‌ها، پرندگان و چارپایان برخوردار باشد.

از آن مهم‌تر، توانایی مردم در ذخیره‌سازی مواد غذایی بود، به گونه‌ای که وقتی شکارگری و گردآوری به دلیل تغییر آب‌وهوا یا فرسایش منابع محلی جوابگو نبود، مردم می‌توانستند طاقت بیاورند. ذخایری فراتر از نیازهای روزمره بایستی احداث می‌شد، اما این ذخایر فقط زمانی به کار می‌رفت که مواد غذایی به شیوه‌ای اصولی تولید می‌شدند. انسان دانش خود را نسبت به سیستم تولید مثل حیوانات و چرخه رشد گیاهان با دامپروری و کشاورزی به کار انداخت و، از این رهگذر، بیش از آنکه برای مصرف روزانه لازم داشت غذا تولید کرد و این مازاد را ذخیره نمود.

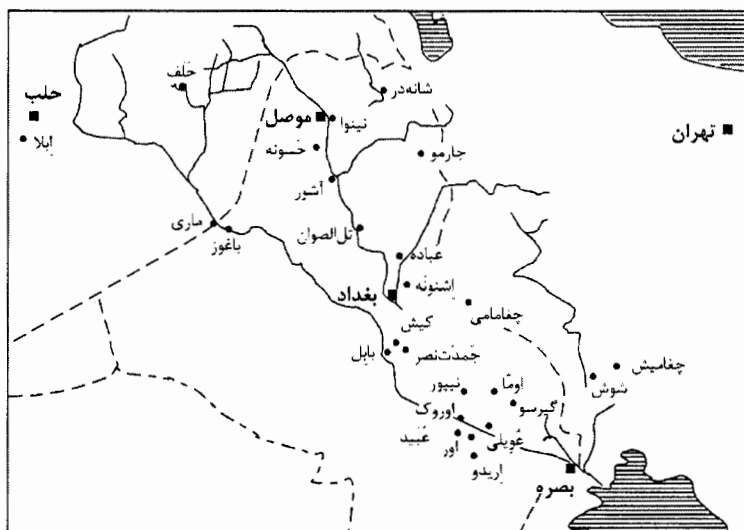
چند دلیل وجود دارد که یکجانشینی در خاور نزدیک زودتر از مناطقی رخ داد که شرایط زیست‌محیطی مشابهی داشتند. اولاً، شرایطی نظیر آنچه شرح دادیم در تمام مناطق کوه‌های توروس و زاگرس دیده می‌شود. ثانیاً، و به همان اندازه مهم، این کوه‌ها زیستگاه اصلی شماری از جانوران و گیاهان بودند (شکل ۳) که با دستکاری انسان یا افزایش یافتند یا بیشتر به کار آمدند. بهترین مثال گوسپند است که در حالت وحشی خود مانند بز لایه‌ای ضخیم



شکل ۳- پراکندگی جوی خودرو (هاشور عمودی) و گوسپند وحشی

از مو دارد. فقط از رهگذر اهلی سازی بود که شمار نمونه های جهش یافته افزایش یافت که زیرلایه ای از پشم داشتند. افزایش این نمونه پرورش گوسپند پشمی را میسر ساخت. این نوآوری مهم به مرور زمان در کل جهان پخش شد. سوای گوسپند، بز، گاو و خوک نیز به صورت گله ای نگهداری می شدند. در مورد غلات، سوای گونه های اصلی، یعنی گندم و جو، عدس و نخود نیز کشت می شدند.

رهمه داری و کشاورزی هر دو اغلب تحت تأثیر بیماری های واگیردار یا دیگر مصائب قرار می گرفتند. به همین دلیل، رژیم غذایی کماکان بر شکارگری، ماهی گیری و گردآوری استوار بود، درحالی که کشاورزی و دامپروری صرفاً بخشی از معیشت را تشکیل می داد. در صورت بلایی طبیعی، بازگشت به معیشت متکی بر شکارگری و گردآوری همواره امکان پذیر بود. با اقتصاد ترکیبی از این دست، یکجانشینان آغازین بایستی



شکل ۴- محوطه‌های باستانی خاور نزدیک در دوره‌های آغازین

منطقه‌ای وسیع را در اختیار می‌داشتند تا بتوانند تمام نیازهای خود را تأمین کنند. نیاز به منطقه‌ای وسیع موجب می‌شد که یکجانشینان این دوره در عرصه‌ای گسترده پخش شوند تا بر قلمروی جوامع همسایه دست‌اندازی نکنند.

یکجانشینانِ آغازین مدام تلاش می‌کردند که شک و تردیدِ توأم با گردآوری مواد غذایی را با امنیت نسبی تولید غذا جایگزین کنند. گردآوری رفته‌رفته اهمیت خود را از دست داد. بنابراین، احتیاج به تسلط بر منطقه‌ای وسیع کاهش یافت. این امر موجب شد که استقرارگاه‌ها به هم نزدیک‌تر شوند.

این رویدادها طی مدت زمانی طولانی رخ دادند، اما نشان دهنده مهم‌ترین گام در توسعه آغازین تمدن میان‌رودان هستند. با این حال، شکل‌های جدید ساختار اجتماعی و اقتصادی به نحوی شکل گرفتند که اگر

لازم می‌شد، مردم می‌توانستند سریعاً آن‌ها را کنار بگذارند، چه مشکل در تولید غذا باشد چه به این دلیل که زندگی متکی بر شکارگری و گردآوری با وجود اینکه اطمینان کمتری به آن بود زحمت کمتری هم می‌برد و جذابیت بیشتری داشت. برای اینکه ریسک بلایای طبیعی را کاهش دهند، کشاورزان آغازین بایستی شیوه‌های تولید خود را بهبود می‌بخشیدند. گامی مهم در جهت افزایش تولید انتقال آب به کشتزارها بود.

نخستین استقرارگاه‌ها به اندازه کافی با یکدیگر فاصله داشتند تا جلوی درگیری بین همسایگان را بگیرند. اما با تکیه بیشتر بر کشاورزی اوضاع تغییر کرد. زمانی که روستاییان مناطقی گسترده اطراف روستایشان را ترک می‌کردند، دیگر نمی‌توانستند به شیوه گردآوری بازگردند. این امر قابل بازگشت نبود. کاهش فاصله بین روستاها احتمال درگیری بین همسایگان را پدید آورد. با افزایش امنیت در تولید مواد غذایی، جمعیت و اندازه روستاها افزایش یافت و کشمکش نه تنها بین روستاها، بلکه درون روستاها، بیشتر شد.

حتی بین گروه‌های شکارگر و گردآورنده نوعی رده‌بندی اجتماعی و ساختار رهبری وجود داشت. در روستاهای جدید قوانینی برای پرهیز از کشمکش و مدیریت درگیری موجب شکل‌گیری ساختارهای جدیدی شد تا بر قوانین نظارت کند و در صورت درگیری مجازات‌هایی را به مرحله اجرا گذارد. با مشروعیت یافتن ساختارهایی از این دست، نوع جدیدی از رهبری اجتماعی شکل گرفت.

فقط تعداد اندکی از استقرارگاه‌های هزاره‌های هشتم و هفتم پم، آن هم در مقیاسی محدود، کاوش شده‌اند. براساس شکل، اندازه و ترتیب خانه‌ها مدرک کافی به دست نیامده که بتوان درباره جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه استنتاج کرد. همچنین نمی‌توان با نگاه کردن به ساختمان‌های عمومی درباره رهبری سیاسی-مذهبی این روستاها به